

استوار باد پیوند خلق‌های عرب و ایران

مجله "الجبهه" ارگان کمیته فلسطین - بین - خلیج عربی "درباری اظهاریه" سازمان توفان رادشماره سه ماهه اول سال ۱۹۷۳ درج کرده است .
مجله "سخن باخلق های منطقه" توفان هاست "که درباری منتشر میشود در شماره ۳ ژوئیه" خود شرحی درباره ایران و صاحبان اخیر شاه نگاشته و آنگاه بدرج اظهاریه سازگ توفان مبادرت جسته است .

مجله "الحریه" ارگان جبهه توده ای دموکراتیک آزادی بخش خلق فلسطین در شماره ۲۵ ژوئن تحت عنوان "سازمان مارکسیستی - لنینیستی ایرانی ، افسران و سربازان ایرانی را به پیوستن به انقلاب ظفار دعوت میکند " اظهاریه" سازمان توفان رادرج کرده و در مقدمه چنین نوشته است :

"ماذیلا به نشر اظهاریه" سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان درباره "مداخله" نظامی ایران در عمان میبرد ازیم که افسران و سربازان ایرانی را به پیوستن به صفوف ارتش‌رهایی بخش توده ای در ظفار دعوت میکند . از هنگام "مداخله" نظامی مستقیم شاه ایران در حکومت عمان ، درگیری بین نیروهای ملی عربی ایرانی از یک سو و استعمار عمال وی در خلیج عربی از سوی دیگر وارد مرحله جدیدی گردیده است . این مرحله ایجاب میکند که یگانگی و همبستگی کلیه بخش‌های مختلف نهضت نجات بخش عربی و ایرانی به عالیترین سطح ارتقا یابد . وتردید نیست که عمل "سازمان مارکسیستی لنینیستی ایران" (توفان) تغییر کیفی در امر اتحاد استوار بین نیروهای ملی و انقلابی عربی و ایرانی بوجود میآورد ."

ما از اینکه لزوم "یگانگی و همبستگی کلیه بخش‌های مختلف نهضت نجات بخش عربی و ایرانی" بدین روشنی مورد توجه نماید . یندگان سازمانهای انقلابی عرب قرار گرفته است بسیار سروریم . سازمان ما بنابر احساس همین لزوم در نامه ای که در ۱ ژوئن ۱۹۷۰ به جبهه توده ای دموکراتیک آزاد بیخست فلسطین نوشتیم چنین اظهار داشت: "هدف شما (طرف صهیونیسم امپریالیسم) هدف کلیه خلق‌های عرب ، کلیه خلق‌های بقیه در صفحه ۲

اظهاریه" سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان درباره "مداخله" مسلحانه رژیم ایران در عمان و ظفار و همچنین مقاله "ماهنامه" توفان " درباره عمان و نهضت ظفار" که در شماره ۶۹ و ضمیمه آن منتشر شد انعکاسی وسیع یافت . رادیو تیسرانا روز چهارشنبه ۲۵ ژوئیه بخشی از مقاله مذکور را انتشار داد و این امر شتابانی گرانبهای از همبستگی مبارزه جوانه خلق‌های عرب و ایران بود .

روزنامه "صوت الثورة" ارگان جبهه توده ای آزادی - بخش عمان و خلیج عربی اعلامیه "سازمان توفان رادشماره ۲ ژوئیه" خود با مقدمه ای درباره همبستگی خلق‌های عرب و ایران بچاپ رسانید .

خبرگزاری مطبوعاتی "لیبراسیون" در فرانسه ضمن انتشار متن اظهاریه "سازمان توفان از عمان چنین خبر داد: " اینست متن کامل اظهاریه‌های که بین سربازان ، درجه داران و افسران کشتی برای سرکوب جنگ توده ای در ظفار و عمان فرستاد میخشد ماست ."

روزنامه "عربی" ۱۴ اکتبر "چاپ عدل" در شماره ۱۴ ژوئن خود در صفحه اول تحت عنوان "سازمان ایرانی به سرپرستی از رژیم شاه دعوت میکند" چنین نوشت: "سازمان ایرانی انقلابی توفان از نیروهای ایرانی موجود در منطقه عمان دعوت میکند که دست از جنگ با انقلابیون خلیج بردارند و به سرپرستی از فرمان داری و استوار حاکم ایران مبادرت جسته به ارتش آزادی بخش توده ای که تحت رهبری جبهه توده ای آزاد بیخست عمان و خلیج است به پیوندند . سازمان توفان در اظهاریه خود که در پیروزی دست نیروهای ایرانی رسیده است نقشه‌های امپریالیستی - ایرانی را تحلیل میکند و شرح میدهد که میخواهند از نیروهای ایرانی در جنگ غیر عادلانه بر علیه آزادی و استقلال خلق عمان و خلیج عربی ، بمنزله گوشت دم توپ استفاده کنند تا از مصالح امپریالیسم و داری و استوار استوار ایرانی و عربی در عمان و خلیج و شبه جزیره عربستان دفاع شود . سازمان توفان در پایان اظهاریه خود بیگانه خلق عمان و خلیج را بر رهبری جبهه توده ای تهنیت میگوید ."

توفان

ارگان سازمان مارکسیستی توفان

دام جدید انحصارهای نفتی

قرارداد جدید نفت پس از ماه هازمینه سازی در ۲۸ تیر از تصویب مجلس گذشت .

ماهنامه "توفان" بارها ضمن اصلی قرارداد را مورد تحلیل قرار داده و خلاصه نتیجه گیری او چنین بوده است : در شرایطی که نهضت ملی و ضد استعماری خلق ها و ایستادگی برضی از دولت ها عرصه رادرسرشته نفت بر امپریالیست ها تنگ گردانیدند محمد رضاشاه با کمک خود اوند کاران خویش شتافته و تعهد کرد ماست که نفت ایران را تا آخرین قطره در کام انحصارها بریزد . ایران در سال های آینده به پهنهایی سالی ۵۰۰ میلیون تن نفت به قیمت بازار امپریالیستی با انحصارها تحویل خواهد داد . در اینجابه تکرار مطالب پیشین نمیبرد ازیم و ذکر نکاتی چند در زیر امون تبلیغات رژیم انگلیس میکنم .

شیوه ارتجاع و پیروزی شیوه ارتجاع محمد رضاشاهی است که هر خیانتی را با طبل و کوس خدمت انجام میدهد . بخاطر بیابوم تعدید قرارداد داری رادریزمان رضاشاه و انعقاد قرارداد داری کسرسیوم رادریزمان پسرش در موقع تصویب قرارداد با کسرسیوم سیوم ، و پیروزی در مجلس گفت : "مشکل نفت بهترین وضع ممکن حل شده است" و ملت ایران که در اثر بسته شدن قرارداد حاضران "خطریک" نجات خواهد یافت به عداقت و حسن تشخیص بزرگ "آفرین خواهد گفت . اینک که تبلیغات محمد رضاشاهی از آن تاریخ تاکنون قریب بیست سال به پیش رفته است همین گزاره را به مقیاسی بمراتب وسیع تر درباره قرارداد اخیر تکرار میکند و گاهی چنان سرسخت لاف زدن میشود که نهفته های بیست ساله خود را درباره قرارداد با کسرسیوم پیروز میداند . در آن موقع مدعی بودند که قرارداد با کسرسیوم سهوم منافی با قانون ملی شدن صنعت نفت نیست و در متن آن جای دارد . اکنون بزبان می آورند که قرارداد با کسرسیوم در واقع اعطاء امتیاز بود و این واقعیت ناگوار وجود داشت که اداره و کنترل عملیات در دست شرکت های خارجی و مرکز رهبری آنها در لندن بود (نطق نخست وزیر در مجلس) . کرد انندگان رژیم کرد تا برای اینکه خیانت امروز را خدمت جلوه دهند بکشایه و تصریح بخیانت گذشته اعتراف میکنند !

اما امروز نیز با همه ظاهر آرائی ها و سفره عوض کردن ها : کاسه همان کاسه است و آتش همان آتش . برای خلق ایران تفاوتی ندارد که غارت ثروت و با مباشرت مستقیم امپریالیست ها انجام گیرد و با واسطه دلالان و چاکران آنها . مبارزه بر سر جلوگیری از غارت است و نه شیوه های هزار رنگ آن .

امروز نیز تولید نفت ایران از لندن و واشنگتن رهبری خواهد شد . امروز نیز متخصصین آژمود و مجرب کسرسیوم که پاسداری از آژمود و مجرب منافع امپریالیستها هستند "شرکت مقاطع کاری" تشکیل میدهند که امور کلیدی صنایع نفت رادرقبضه خود خواهد داد . شت و آنها را با اشاره انگشت و انگشتن و لندن خواهد چرخاند . درجهانی که خلق کبیر چین ، بدون هیچگونه سابقه فعالیت در صنعت نفت و بدون کمترین دستکاری از خارج ، به اکتشاف و استخراج و تولید نفت مبادرت میجوید ، درجهانی که خلق بلند همت آلبانی صنعت نفت خود را بوجهی درخشان اداره میکند و توسعه میدهد و نفت صادر میکند رژیم کرد تا بدی است که متخصصان ایرانی پس از شصت سال صنعت نفت در ایران هنوز قادر به یاد آوری این صنعت نیستند و باید فقط زیرستان عوامل انحصارهای غارتگر باشند ! بدییبی است که کارشناسان خارجی نه برای اداره صنعت نفت بلکه بمنظور غارت نفت و ادامه کار کسرسیوم در ایران میمانند و بس .

در واقع بموجب قرارداد جدید ، کسرسیوم وجود حاضر و غایب است ، غایب است چونکه نام او را حذف کرده اند . و حاضر تراز همیشه است چونکه بجای سالی ۱۲۰ میلیون سالی ۵۰۰ میلیون تن نفت میخورد ! بقیه در صفحه ۲

بحران ارزی امپریالیسم و اقتصاد ایران

کرفتار وضع بحران آمیزی است . افزایش قیمت ها در درون کشور نیز موجب میگردد که کالا های صنعتی موسسات تولیدی امپریالیستی بیش از پیش گران شود و قدرت رقابت خود را بیش از پیش از دست بدهد . عدم مرغوبیت این کالاها که مطبوعات ایران بارها از آن یاد کرده اند ، عامل دیگری در عدم توانائی مقابله با کالا های مشابه است در نتیجه بازار کالا های صنعتی که بسیار تنگ بود اکنون تنگ تر میشود . اکنون پیچی ادعاهای شاه و مقامات دولتی ایران که می خواستند بازاریک میلیارد نفری برای مصنوعات امپریالیست ها در ایران فراهم آورند بخوبی روشن است . بیهوده نیست که اطلاعات سرمقاله خود را به "اقتصاد ایران و بحران جهانی مواد اولیه" اختصاص میدهند ، بیهوده نیست که تهران اکنون بیست از "گرمی هوا و سردی صادرات" صحبت میکنند و مینویسند : "در بازار حال صادرات ، فعالیت زیادی بقیه در صفحه ۲

بحران ارزی دنیای سرمایه داری برای کشوری مانند ایران که بخش عظیمی از اقتصادش در گرو هووی و هوس سرمایه داری و دلالان امپریالیست و تحولات اقتصادی دنیای سرمایه داری است ، زبان های فراوانی در بر دارد . سرچشمه بحران اقتصادی کشور ما در اوضاع و احوال کنونی در ارزی است که از فروش نفت و صادرات مواد دیگر پیروزه مساوی اولیه کشاورزی و معدنی بدست میآید . همین ارزها است که واردات کشور را از کالا های مصرفی گرفته تا کالا های واسطه و غیر آن تامین میکند ، همین ارزها است که سرمایه گذاران خارجی برای ورود کالا های واسطه و بنا بر این برای بکار افتادن چرخهای موسسات تولیدی ، از چنگ مردم ایران بیرون میکنند . چنانچه از مقدار بسیار ارزها کاسته شود ورود کالا های واسطه به ایران با دشواریها روبرو میگردد که بنوبه خود بر کار موسسات تولیدی تاثیر میگذارد . و اکنون ما با چنین وضعی روبرو هستیم زیرا از یکسو بحران ارزی امپریالیسم از ارزش ارزها کاسته است و از سوی دیگر مبالغ هنگفتی از یک سو به ۴/۵ تا ۵ میلیارد دلار بالغ میگردد ، به مصرف خرید تسلیحات میرسد .

بر اثر بحران پولی دنیای سرمایه داری ، ارزهای حاصل از نفت و صادرات دیگر که در قسمت اعظم به دلار تادیه میشوند بمقدار زیادی ارزش خود را از دست داده اند و در عین حال پاره ای از ارزها مانند مارک آلمان و ین یعنی پول کشورهای که بخش بزرگی از واردات از آنها تامین میگردد بر ارزششان افزوده شده است . پائین آمدن ارزش دلار و افزایش ارزشهای مانند مارک و ین همراه با بالا رفتن سریع و قابل ملاحظه قیمت ها در کشورهای سرمایه داری این نتیجه را به بار میآورد که اکنون برای خرید کالا های وارداتی و از آنجمله کالا های واسطه باید ارز بیشتری پرداخت .

صادرات ایران نیز بر اثر بازی با قیمت ها در صحنه بین المللی ، بر اثر ضعف قدرت رقابت با کالا های مشابه بازار های جهان ، علی رغم تبلیغات پرسرو صدای دستگاه دولتی ، علی رغم دوندگیها ، اعتراضات و مذاکرات مقامات دولتی ایران

پیروزی باد خلق دلیر کامبوج

نزدون سیهانوک ، رئیس دولت متحد ملی کامبوج ، پراز بازگشت از سفر موفقیت آمیز به ۱۱ کشور آفریقائی و اروپائی بمنظور ختم جنگ در کامبوج سه شرط پیشنهاد کرده است :
" اول - خاتمه دادن کامل و قطعی به مداخلات نظامی (هوائی و غیره) امریکا و دست نشاندهان وی از جانب بانگکوک و سایر کشورهای خصم کامبوج .
دوم - برافکندن کامل "جمهوری خمر" که خائن ، غیر قانونی ، ضد ملی ، ضد خلقی ، فاشیست و از ریشه فاسد است .
سوم - تخلیه کامل ، بدون قید و شرط و قطعی کلیه کارمندان نظامی امریکا و هواداران و کلیه کارمندان غیر کامبوج که در خدمت امپریالیسم و استعمار فوین امریکا هستند از کامبوج .
خلق ایران مانند کلیه خلق های جهان پشتیبان پرشور این خواست های عادلانه ، خلق کامبوج است . پیروزی نهائی با خلق دلیر کامبوج خواهد بود که با فدای جانهای بی پایان خود ضربات کاری بر تجاوز کاران امریکائی و چاکران بومی آنها وارد آورد میآورد .

گراهی باد تیر باران شدگان و همه شهیدان !

رژیم شاه همدست اسرائیل

روزنامه فیکارو ۲۱ ژوئن ۱۹۷۳ چاپ فرانسه مقاله‌ای جالب درباره همکاری رژیم ایران با اسرائیل نگاشته که اینک خلاصه‌ای از آن را بنظر خوانندگان گرامی می‌رسانیم :

دولت ایران چه در جلسات سازمان ملل متحد و چه به مناسبت‌های دیگر از هیچ فرصتی برای محکوم نمودن سیاست تجاوزکارانه اسرائیل در مورد اشغال سرزمین‌های عربی خود - داری نمیگذرد اما این فقط ظاهر قضیه است و در واقع بین دو کشور در تمام این زمینه‌ها دوستی محکمی برقرار است .

در این مورد دلیلهای نقل می‌کنند : چند ماه قبل سفیرای عرب در تهران بخاطر تسهیلاتی که جهت فرود هواپیماهای ال آل در فرودگاه مهرآباد با اسرائیلی‌ها داده شده بود بدو ایران اعتراض می‌کنند ، یک مقام بالای ایرانی در جواب آنها می‌گوید : شما اشتباه میکنید ، تاکنون حتی یک هواپیمای اسرائیلی نیز در تهران بزمین نرفته است .

چند روز بعد هنگامی که مقام مذکور جهت مشایعت یک سفیر عرب بفرودگاه رفته بود یک بوئینگ عظیم الجثه ال آل پیش روی آنها بزمین می‌نشیند . سفیر عرب که بشدت جا خورده بود میگوید : نگاه کنید .

مقام ایرانی میگوید : جدی می‌گویند ؟ من که چیزی نمی‌بینم . . . شاید اشتباه میکنید .

این روزنامه اضافه میکند : توریست‌هایی که در بندر اشکون بسر می‌برند تقریباً هر روز میتوانند در پیاسه نفت کس را مشاهده کنند که مشغول مکیدن طلای سیاهی هستند که بوسیله لوله‌های ایستگاه به اشکون میرسد و سرچشمه اثر در ایران است .

بزودی ظرفیت این لوله‌ها به ۳ میلیون تن در سال خواهد رسید . . . متخصصین اسرائیلی در پروژه‌های کشاورزی ایران شرکت دارند و سرمایه‌های اسرائیلی در بخش‌های مختلف پکار افتاده و علاوه همکاری‌های دیگری نیز وجود دارد . دستگاه‌های امنیتی دو کشور همکاری بسیار نزدیکی باید یکدیگر دارند و بسیاری از کارهای " ساواک " در تل آویو تعلیم دید فاند . عده زیادی از مخالفان شاه در اروپا بسر می‌برند و برخی از آنها در اردوگاه‌های پناهندگان فلسطین در لبنان تعلیم می‌بینند . اسرائیلی‌ها که در امر نفوذ شبکه‌ها استاد شده‌اند اطلاعاتی را که برای دولت ایران در مورد شبکه‌ها جالب باشد در اختیار می‌دهند . گدارند . علیرغم تمام تنگنای‌های رسمی عده‌ای از افسران ایرانی در اسرائیل تعلیم می‌بینند بخصوص چتر بازان و خلبانان ، این همکاری‌ها خشم مردم را برانگیخته . . . در سال جدید اسرائیل در انشجویان یک انبار بزرگ مرکبات اسرائیلی را در جنوب تهران غارت کردند . . . روسای مذهبی پیش ازین در مساجد از این روابط انتقاد می‌کنند و همه آنها ممکن است روزی بسیار جدی شود .

استوار باد . . . بقیه از صفحه ۱ خاورمیانه و نزدیک ، گویه خلق‌های جهان است . خلق ایران که در شرایط دشوار بر طبله امپریالیسم امریکایا و جاکرانیش ، و در راه " سانس " هاشم رضاشاه ، در مبارزه است با تمام قوا از آرمان خلق فلسطین پشتیبانی میکند .

همچنین سازمان مادر نامه ای که در ۱۴ آوریل ۱۹۷۳ بمناسبت ارسال در اروپا برای مبارزان دلیر ظفار به " جبهه " توده - ای رهائی بخش عمان و خلیج " نوشت چنین تصریح کرد : " ما می‌دانیم که دولت زرخیز ایران و در راه " سانس " آن محمد رضاشاه ، مزدوران خویش را به کمک ارتجاع عمان و نیروهای مسلح امپریالیسم انگلستان بمنظور حمله بر نواحی آزاد شده ظفار فرستاده است . خلق‌های ما ، خلق‌های عرب و ایران ، در چنان وحدت مبارزه جویانه - ای قرار میگیرند که هیچگاه سابقه نداشته است . " اظهار می‌کنند سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بمناسبت بد اخلاقی نظماً می‌ذکور نیز بمنظور نمایانن و تحکیم این وحدت صورت گرفت سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان پیوسته در جستجوی راه‌هایی بوده که به همبستگی فعال خلق‌های عرب و ایران در مبارزه بر علیه صهیونیسم و امپریالیسم و مرتجعان زرخیز محلی ، و به کمک متقابل همه جانبه آنها بیکدیگر عملاً تحقق بخشند و امروز با کوششی بیش از همیشه این راه هارا دنبال میکنند .

استوار باد پیوند برادری خلق‌های عرب و ایران در مبارزه بر ضد امپریالیسم ، صهیونیسم و کلیه " مرتجعان !

دام انحصارهای . . . بقیه از صفحه ۱ هنگام طرح قرارداد با کسرسیوم نماینده ای در مجلس ایران که نتوانسته بود از مواد پیچیده و درهم و سرگججه آور قرارداد - دان سر در بیاورد بدستی گفت : این قرارداد را در اجمال ، - ابهام و تفسیر هیچ حد و سامانی ندارد . همین معنی عیناً در باره قرارداد جدید نیز صادق است جز اینکه " اجمال " جای خود را به " تفصیل " داده است . قرارداد در ۳ ماده و ۴۴ صفحه تنظیم شده و سه ضمیمه دارد که بقول اطلاعات " مطالب و مسائل مطروحه در آن بیش از خود قرارداد میباشد .

این یکی از شیوه‌های دبیرینه شرکت‌ها و انحصارهای امپریالیستی است که دفاتر اسناد خود را طوری تنظیم میکنند که افراد ساده نتوانند تعقب‌ها ، شیادای ها و کلاه برداری‌ها را از آنها بیرون بکشند . قرارداد جدید از بهترین نمونه‌های این اسناد است ، همین امر به دلایلی ایرانی ، از شاه گرفته تا نخست وزیر و مدیر شرکت نفت ، امکان داده است که هر چه بخواهد تبلیغات فریبنده خود لازم میدانند به قرارداد جدید نسبت دهند . مثلاً اطلاعات افتخارگان می‌نویسد : " یکی از مهمترین ماده‌های قرارداد ماده ۲۴ است که میگوید : " مرانی‌ها و وسائل مورد استفاده در عملیات موضوع این قرارداد و همچنین ذخائر همید روکوروب (گاز نفت) در مالکیت انحصاری شرکت ملی نفت ایران است " نخست وزیر نیز همین مطلب را با چنان بیاد می‌دهد که در غمخیزان کرده که توگویی شق القمری روی داده است .

ولی همه میدانند که همین رژیم کودتا در موقع عقد قرارداد با کسرسیوم (بموجب شرحی که در سرمقاله " توفان " ۷۰ نوشتیم) میلیون ها و میلیون ها لیره بابت تملك مرانی‌ها و وسائل مورد استفاده در عملیات " پرداخت کرد و در ماده ۵ قرارداد با کسرسیوم تصریح شده که هر تا سیسات ثابت جدید نیز کلاً از آمد به حساب شرکت ملی نفت ایران خریداری خواهد شد ، و همچنین ترتیب عمل شده است و کسرسیوم صد و پنجاهم سرمایه نگذاشته است تا اینکه قرارداد جدید مالکیت انحصاری شرکت ملی نفت ایران را بازگرداند .

این نمونه ای از تبلیغات رژیم است که برای پوشاندن غارتگری امپریالیسم از هیچ دروغ رسوائی روگردان نیست . حکومت کودتا مدعی است که " این قرارداد به هیچ وجه قابل مقایسه با سایر قراردادها نبوده و وجه تشابهی با هیچیک از آنها ندارد " ، مدعی است که ایران مالک صنایع نفت خود گردیده ، اندازه استخراج و تولید نفت در دست خود اوست ، تابع قیمت‌های تحمیلی انحصار هائیت و غیره و غیره . ولی در عین حال نتیجه لاف زنی خود را با اینجا می‌رساند که " مرآند ایران از هیچیک از کشورهای خلیج فارس کمتر نخواهد بود " یعنی از کدام کشورها ؟ آنها ای که صریحاً مالک صنایع نفت خود نیستند و این واقعیت معترفند و تناقضی در صد مشارکت با امپریا - لیست‌ها برآمده اند ، اندازه استخراج و تولید نفتشان در دست شرکت‌های امپریالیستی است ، ادعای تعیین قیمت نفت را در بازار بین‌المللی ندارند . ایران افتخار میکند که در آمد اواز در آمد چنین کشورهایی کمتر نخواهد بود !

این تناقض از آنجاست که بین تبلیغات رژیم ایران و واقعیت فاصله بسیار است ، واقعیت فریاد میزند که محمد رضاشاه و شیخ ابوظبی ، هر دو در آستانه امپریالیسم در یک صف هستند ، صحبت بر سر چانه زدن های بازاری نیست صحبت بر سر استقلال و حاکمیت ملی ماست . تا پای امپریالیسم از ایران بریده نشود خلق ایران از پای نخواهد نشست . خلق ایران در راه ملی کردن تمام و تمام صنعت نفت مبارزه میکند و این آرمان خود را سرانجام با سرنگونی رژیم کودتا تحقق خواهد رساند .

بحران ارزی . . . بقیه از صفحه ۱ دیده نمیشود زیرا " تبدیل یک کشور بین پایگاه صادراتی موضوع ساده و آسان نیست . تسخیر بازار فقط از عهده کالا های مرغوب و ارزان ساخته است و برای این منظور باید با زدن کار نیروی انسانی کشور ما به پای مردم کشورهای اروپائی و امریکائی برسد ، والا هیچ عامل دیگری نمی‌تواند مصرف کنندگان یک کشور را تا گریه مصرف کالا های گران و نامرغوب کند . بنابراین مهندس ، کارمند و کارگر ایرانی در آینده در برابر سلق مختلف و مشکل‌پسند ، در مقابل رقبای سرسختی قرار می‌گیرند که زور آزمائی با ایشان کار بسیار دشواری است و روز بروز دشوار تر خواهد شد .

این مطلب بوفور گفته شده است که برای رقابت در بازار

انحطاط در کشورهای ریزبونیستی

" ریزبونیست‌ها در شوروی و سایر کشورهای از همان لحظه نیل بقدرت ، بمنظور اینکه توده های زحمتکش را از آرمان‌های بزرگ انقلابی و سوسیالیسم دور کنند و راه را برای خیانت خویش هموار گردانند ، کوشیدند تا موازین اخلاقی بورژوازی بر جای موازین اخلاق پرولتری بنشینند . آنها با شاعه انفرادگرائی خرد - بورژوازی و شیوه زندگی منحط بورژوازی در توده های زحمتکش و ویژه جوانان دست زدند ، سودجویی و راحت طلبی فردی ، تجمل‌بیش و عشرت و غیره را ترویج کردند . . . در روی پرده های سینما و تلویزیون و در قفسه های کتابخانه ها به فیلم ها و کتابهای برهمنویسیم که مروج زشت‌ترین مفاسد اند ، از قبیل آدم کشی ، شهوت پرستی ، فاحشگی ، اوباشی ، جاه طلبی ، افتقار بسر نشینت و غیره . امروزه در کشورهای ریزبونیستی بجای فیلم‌هایی که مربوط به میهن پرستی و انقلاب بود فیلم‌هایی مانند " شب خونخواران " ، " من میدانم که تو آدم کشی " ، " بر اثر خون " ، " زندگی محرمانه " یک زن " و غیره نشان داده میشود .

ادبیات کشورهای ریزبونیستی غرق در جریانات انحطاط - طی است که در مرکز آنها قهرمان منفی و شیوه زندگی بورژوازی واری از مفهوم حقیقی قرار دارد . . .

در گذشته های ریزبونیست برای آنکه از همان مردم را کور کنند و انرژی آنها را در راه زندگی پوچ و خالی از آرمان بهدر دهند بطور مستقیم یا غیر مستقیم به ترویج مواد مخدره و الکل میسر می‌آوردند . در لهستان از هر ۱۰ جوان ۳ نفر یکی از مواد مخدره معتادند . در اتحاد شوروی ۸۵ درصد آدم‌کشی‌ها و بیشتر از ۶۰ درصد زخم زدن ها و ۹۰ درصد از اعمال اوباشانه بوسیله کسانی صورت می‌گیرد که اعتیادات شدید الکل دارند . لهستان و مجارستان از حیث مصرف سرانه الکل در میان کشورهای جهان در صفوف نخستین قرار گرفته اند . . .

در کشورهای ریزبونیستی ، میخانه ها و شرابخانه های - شبانه مانند علف در بولوارها و گوشه و کنار خیابان ها سبز میشوند و در آنجا بازار سیاه خود فروشی دختران رواج یافته در صفحه ه

کالا باید مرغوب و مرغوب تر از دیگر کالا های مشابه و هزینه تولید آن کم باشد و هیچیک از این عوامل در اقتصاد کوئی ایران باقصا می که تا روزی آن وابسته به امپریالیسم است دست یافتنی نیست و هیچیک از عوامل مساعد سرمایه گذاری در ایران مانند " ثبات امنیت " ، تسهیلات دولتی ، دستمزدها ، فقدان اعتصاب کارگری " و . . . کالا های موسسات امپریالیستی را در ایران قابل رقابت با محصولات مشابه نمیکند . امپریالیست‌ها با سرمایه‌گذاری در ایران و فروش انحصاری محصولات خود به بهانه " حمایت از صنایع داخلی " کالا های نامرغوبی را به قیمت های گران تحویل پولداران ایران میکنند و از این راه سود های سرشاری بجیب می‌زنند و هر زمانی نیز که منافعتشان اندکی در خطر افتد پای خود را کنار میکشند .

رژیم شاه که تکیه کار خود را بر سرمایه های امپریالیستی گذاشته ، تاکنون کفرانسهای سرمایه گذاری گوناگونی از سرمایه داران امریکائی ، انگلیسی ، ژاپنی در تهران ترتیب داده و سرمایه داران بسیاری را به ایران دعوت کرده است . نخست وزیر ، وزیر اقتصاد و وزیر دیگر مانند پادوهای تجارتی کشور - های امپریالیستی را زیر پای می‌گذارند . با مقامات دولتی و سرمایه - داران خصوصی این کشورها همکار می‌نمایند و با بهره کشیدن عوامل مساعد تولید در ایران ، آنها را به سرمایه گذاری در ایران فرامیخوانند . اما از این همه فعالیت و دوندگی در پروژه و آبروریزی نتیجه ای را که شاه انتظار دارد حاصل نمی‌آید . اگر صحیح است که صادرات محصولات این موسسات قابل رقابت با محصولات مشابه در بازارهای حتی " این سمت جهان " نیست ، اگر صحیح است که سرمایه داران در درجه اول به منافع خود می‌اندیشند دیگر چه جایی برای برآورده شدن انتظارات شاه و طبقه حاکم ایران باقی میماند . بقول تهران اکونومیست " . . . صاحبان صنایع غرب که با دانش و حساب سروکار دارند هر چند که امروز حاضر به سرمایه گذاری در کشور ما شوند لکن به محض اینکه یکسای از منافعی شان بخطر افتد ، پارا کنار خواهند کشید .

این همه بند هائی که حیات کشور ما را به امپریالیسم می‌بندد و موجب میگرد که بحران امپریالیسم در هر زمینه ای که بروز کند و از آنجمله بحران ارزی کوئی ، کشور ما را به بحرانی برساند دانه در اثر گرفتار خواهد کرد .

اعلامیه «جبهه توده ای آزادی بخش عمان و خلیج عربی» به مناسبت یادکردن ۹ ژوئن ۱۹۶۵

میکنند درهم ریخته است . . .

یادکردن روز ۹ ژوئن در حالی برپا میشود که خلق مایه‌روزی - های بی دری در عرصه های گوناگون بدست آورده است . در طی سال گذشته ، نیروهای ارتش آزاد بیخوش ماونیروهای ملیبر توده ای توانستند بحملات دلیرانه ای برگزیده پایگاه های ارتش انگلستان و ارتش مزدور عمان درصلا ، مرهبط ، صرفیت ، که - بیت درغرب ، و درمهره درشرق و مرکز مبادرت جویند . . .

سپس اعلامیه میگوید : توده های خلق در مناطق آزاد - شده به پشتیبانی بیحد از انقلاب برخاسته و باید اری و دلیری و نظیری از خود نشان داده گویه بهاران ها و آتش سوزی ها و کشتارهایی را که از طرف نیروهای هوایی انگلستان صورت میگردد و قضاوت آیزترین شیوه هائی را که خاندان مزدور ابوسعید (قاپوس) درگرفته گذاشتن مردم بکار میبرند شجاعانه تحمل میکنند . . . در عین حال توده هانشان میدهند که در امر درگرونی او - ضاع مناطق آزاد شده در گویه زمینه ها و درد شوارترین شرایط پافشاری دارند . . . تا سبب مجلس های توده ای که بموجب قرار کنگره رخصوت بوجود آمدند اهرمی برای اعتلا مبارزات بود و نشانه ای از شرکت توده های وسیع در انقلاب بشمار میآید .

سپس اعلامیه میگوید : در سراسر منطقه عمان و خلیج - عربی ، سایر توده های خلق بمبارزات اقتصادی و سیاسی ضد - امپریالیستی و ضد ارتجاعی ، ضد استبداد محلی و ضد شرکت های انحصاری دست زده اند و هیئت های حاکیه در برابر این جنبش های ملی و دموکراتیک راه دیگری نمی یابند جز اینکه صد هاتسن از هموطنان کارگرمار باخاطر اجرای سیاست امپریالیستی های امریکائی وانگلیسی و شرکت های انحصاری و سایر استثمارگران بسف زندان بیفتند .

در اعلامیه گفته میشود که " موافقت نامه نوامبر ۱۹۶۲ بین جبهه توده ای رهائی بخش عمان و خلیج عربی از یک سو و حزب کار عربی در عمان از سوی دیگر ، کام مهنی بود که در راه وحدت - بخشیدن به بخش های مختلف نهضت ملی و دموکراتیک در سراسر منطقه برداشته شد .

اعلامیه متذکر میگردد که انقلاب عمان و خلیج عربی در سال گذشته بیش از پیش مورد پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی قرار گرفت و در راه آنها از جمهوری توده ای چین نام میبرد . سپس میگوید : قاپوس مزدور و سایر دست نشاندهگان ، در برابر کامیاب - بی ها و پیروزی هائی که خلق ماتحت رهبری جبهه توده ای - رهائی بخش عمان و خلیج عربی تحصیل کرده است چاره ای بجز آن ندارند که روز بروز بیشتر به سیاست وابستگی و سرکوب خلق روی آورند و بدامن اربابان قدیم انگلیسی و اربابان جدید امریکائی و مزدوران محلی آنها در ایران و عربستان سعودی پناه برند . . .

باز اعلامیه میگوید که قاپوس و سایر دست نشاندهگان هر روز عده بیشتری از نیروهای ایران را برای امال کردن زمین و خلق عمان دعوت میکنند و " روز بروز بیشتر حرس میشود کیم پیمان منطقه ای در خلیج فارس که ایران و عربستان سعودی در راه آنها باشند و کاملاً مطیع امریکائی باشند ، بمنظور برقراری امنیت و نگهبانی از مصالح امپریالیستی ، در حال تکوین است .

اعلامیه در خطاب بخلق میگوید :

" ما به مناسبت یادکردن هشت سالگی انقلاب تا کید میکنیم که چند ان در راه مبارزه مسلح پافشاری خواهیم کرد که اراده خلو مادرنیل به آزادی و ترقی بتحقیق ببینند . . . ما تا کید میکنیم که خلق ما از ۹ ژوئن ۱۹۶۵ راهی برای خود ترسیم کرده است که بایش آید هیچ گونه دشواری تا نیل به پیروزی از آن باز نخواهد گشت . . . نبردی که در عمان میگردد از نبرد در شبه جزیره سینا و بخش غربی جدانیهست . در آنجا اسرائیل و دست نشانده گانش در برابر نیروهای رهائی طلب عربی قرار دارند و در اینجا انگلستان و دست نشانده اش قاپوس در برابر انقلاب مسلح ، و ما بر آنیم که مهمترین وظیفه مادر قبائل خلق فلسطینی خویش و در قبائل نتایج شکست هژمون عبارتست از تشدید مبارزه با خاطر رهائی سرزمین عربی و باطرکام برداری در جهت شکست دادن آنهاست که در پشت سراسر اسرائیل ایستاده اند و از روی حمایت میکنند . . .

زنده باد انقلاب پیروز ۹ ژوئن !
زنده باد جبهه رهائی بخش عمان و خلیج عربی !

" جبهه توده ای آزاد بیخوش عمان و خلیج عربی " به مناسبت ۹ ژوئن ۱۹۶۵ که روز شروع انقلاب مسلح است اعلامیه ای داده که اینک خلاصه ای از آن را از نظر خوانندگان گرامی میگردانیم :

اعلامیه در خطاب به توده های خلق در منطقه عمان و خلیج میگوید : " هشت سال از ظهور انقلاب پرافتخار ۹ ژوئن میگذرد . هشت سال گذشته و تفنگ های ماهمچنان بر سر دست است تا اعلام دارد که خلق ما یکدانه مصمم است راه انقلاب - سلححانه را تحت رهبری جبهه توده ای آزاد بیخوش عمان و خلیج - عربی تا پایان پیروزی ادامه دهد . در طی سال هفتم ، خلق ما بار دیگر ادعاهای انگلستان و دست نشانده وی قاپوس را که از " شورش محدود قبیله ای " و از " نزدیکی پایان انقلاب " و از کامیاب - بیهای افسران بریتانیائی در برانداختن انقلاب . . . و غیره سخن

و حشمتناک کرسنگی بسرمیآورند و مسعودیها ثروتهایشان را در بانک های داخلی و خارجی جا بجا میکنند و اینها را نمی بینند ؟ کجاست وجدان مسعودی و مسعودیهای دیگر و قتیکه دست - بسته مردمان بیگار برای پیدا کردن کاری در آنسوی خلیج - فارس خود را بطوفان حوادث میسپارند و بصورت قانونی یا غیر - قانونی به شیخ نشینها میروند . اما اگر درگیر حوادث و توفان خلیج ویا مورد اصابت گلوله های ژاندارمهای شاه و یا شیخ - نشین ها قرار میگیرند و هرگز جنازه آنها تحویل خانواد موفرنین - ان آنان نمیگردد ، و کجاست وجدان مسعودی که مامورین سازما امنیت شبانه پدران ، برادران و حتی خواهران را از آغوش زن و بچه و پدر و مادر با تهدید اسلحه میرانند و حتی بعد از کشتن جنازه آنها را به عزیزانشان تحویل نمیدهند ؟

اطلاعات باز هم با خط درشت علاقه شدید ماری دوتان خواهر سرهنگ را مینویسد . من در این باره چیزی نمیگویم و قضاوت را بخواننده میدهم که این همه زندانیان و این همه قربانیان رژیم جهانی شاه و اعدای شب عیدی را با خاطر بیابورد و دلواپسی خانواد آنها را مجسم کند و آنکه ببیند که مسعودی از اینطرف دنیا احساساتش برای خواهر جناب سرهنگ گل کرده است !

بالاخره راجع به خدمات سرهنگ هاوکیز مینویسد :

" سفیر امریکا (یعنی این رئیس سابق سیا) از خدمات هاوکیز ستایش کرد و یاد آور شد که سرهنگ مذکور در دوران خدمت ده ماهه خود در تهران و همچنین در دست های قبلی که به عهده داشته همواره از افسران فعال و شایسته بوده است .

این شایستگی و فعالیت که سفیر امریکا و رئیس سابق سیا و نوکر آن سناتور مسعودی یاد میکنند حقانیت قتل این سرهنگ را تأیید میکند . یک سرهنگ امپریالیسم خونخوار و مامور جاسوسی سیا که خون مردم میهن ما را بخاطر منافع یک مشت سرمایه دار امریکائی میکشد و دسته دسته فرزندان دلاور خلق ما را اعدام میکند در حین انجام وظیفه به امپریالیسم و خیانت به مکت و ملت ما بقتل رسیده است و این در تاریخ مبارزات خلق های استعمار - زده حق مسلم و قانونی آنهاست که اشغالگر جانی خو خوار را به جزای اعمالش رسانند ، و تازه این شروع قهر سلححانه است و اینجاست که مسعودی ها عواقب کار خود را میدانند . آیا مسعودی بخاطر خانواد ه هاوکیز ناراحت است ؟ آیا رنج بی پدری فرزندان سرهنگ روح و قلب حساس و شیشه ای مسعودی را می آزارد ؟ نه . هرگز چنین نیست . او دوران آمادگی خلق ما را در اتحا و مبارزه سلححانه می بیند . او حس میکند که در مبارزه مبارزه قهر - آمیز تحت رهبری طبقه کارگر ایران بصورت مبارزه توده ای وسیع و همه گیر در خواهد آمد . در اثر ترس از این دورنماست که مسعودی دست به هر نیرنگ و فریب و سو استفاده از احساسات مردم میزند ، غافل از آنکه :

دیری است درها به هرز حیرت بسته است .
در کوجه های باور مردم ،
بیعداری ،
اعتماد به دشمن را
بر دارست تجربه مطلوب کرده است .
در کوجه های باور مردم ،
خون های تازه شهدا
خورشید های روشن برهانشاند .

احساسات دروغین یک چاکر امپریالیسم

۱۲ خرداد امسال سرهنگ هاوکیز مستشار نظامی امریکا توسط جوانان میهن پرست بقتل رسید . روزنامه اطلاعات این - جریان را با آب و تاب نوشته و در حالیکه سعی در نوکر صفتی خود فروختگی دائمی خود مینماید میخواهد حد اکثر استفاد از احساسات مردم را بر علیه میهن پرستان نموده آنان را مانند دیسگر مطبوعات مزدور " قاتل و خرابکار " نشان بدهد .

اطلاعات روز ۱۳ خرداد جزئیات را چنین شاعرانه شرح میدهد : " در اولین ساعات بامداد در پیروزد ای شلیک ۳ گلوله سکوت صبحگاهی کوچه سیمرغ در منطقه عباس آباد را در هم شکست و متعاقب آن اهالی محل سراسیمه بکوچه ریختند و با جسد خون - آلود مردی که لباس نظامی مستشاری امریکارا بتن داشت و روی اسفالت کوچه در خون میغلطید رو برودند . . . بعد چند خط پائین تر چنین مینویسد : " جنازه کتلفقید (البته توجه میکشد از چه گفهای استفاده میشود : کتلفقید) اینک در سرد خاند نگاهداری میشود و محتلا ظرف امروز تصمیم نهائی برای انتقال آن به ایالات متحده اتخاذ خواهد شد . قتل هاوکیز نیز در محافل تهران و محافل امریکائی مقیم تهران باناسف فراوان تلق شد . ریچارد هلمز سفیر ایالات متحده در ایران (رئیس سابق سیا) در شب در گفتگویی با خبرنگاران مطبوعات داخلی از آن بعنوان یک " جنایت بی معنی " یاد کرد .

خواننده ملاحظه میکند که مسعودی ، این نوکر امپریالیسم و خائن خلق و میهن ، مرکز یک سرهنگ اربابش را چگونه قلمداد میکند و با کلمه فقید یاد آوری مینماید ، از نظامیان امریکائی که دستهایشان تا آرنج بخون مردم امریکائی لاتین ، آسیا و افریقا آلوده است ، از نظامیان ایکه اهالی دهکده مزلای ویتنام را از خرد و بزرگ بخون کشیدند بعنوان فقید و شهید یاد مینماید سپس اطلاعات از انتقال جنازه به ایالات متحده امریکا صحبت کرده و میخواهد از احساسات انسانی مردم ایران سو استفاده کند . اما کجاست قلم مسعودی و ده ها مسعودی دیگر که وقتی مبارزان خلق ما را در رژیمان شاه و امپریالیسم در زندانها میکشند حتی به عزیزان آنان جنازه را تحویل نمیدهند و صد ها خانواد ه هنوز انتظار عزیزان خود را میکنند .

اطلاعات اظهارات سفیر امریکا در ایران ، این رئیس - جنایتکارترین سازمان جاسوسی دنیا را چنین مینویسد :

" قتل سرهنگ هاوکیز یک جنایت بی معنی است . آری در فرهنگ مسعودی ها و اربابش هلزمز قهر سلححانه در مقابل ظلم و بیادگری امپریالیسم جنایت و جنایت بی معنی گفته میشود . جنایت معنی دار آنست که سالهای سال بروی مردم از زمین و هو و دریا بمب ناپالم و شیمیائی ریخت و حتی به بیمارستان و کود کستا رحم نکرد ، ملیونها مردم را کشت و بیخانمان کرد . اینها جنایات معنی دار هلمز است .

مسعودی احساسات پاک مردم را راحت نمیگذارد . او میدانند در کشور ما مردم در اثر شرایط زندگی اقتصادی و فرهنگی و مذهبی علاقه و همبستگی بیشتری به خانواد ه و علائق خانوادگی دارند لذا دست روی این نکته گذاشته و در چند خط پائین تر چنین مینویسد : " یکی از دوستان سرهنگ امروز در گفتگویی با اطلاعات گفت که عمه همکاران کتلفقید از ماجرائی که بر او وارد آمده سخت متأسفاند . او گفت همسر کتلفقید هاوکیز در چنان حالت اندوه و تأسفی قرار دارد که قادر به ابراز هیچگونه مطلبی بر ا ی مطبوعات نیست . فرزند کوچکش که نیز هر روز مدتی از وقت خود را باید در میگذراند با آنکه از حادثه اطلاع ندارد و به خانه مسعودی در استان امریکائی فرستاده شد مبرای پدرش بیقراری میکند .

واقعا وجدان انسانی و مطبوعاتی آقای مسعودی گل کرده است ! از اینکه فرزندی بی پدر میشود قلم فرسائی میکند و میخواهد با این عمل قتل مستشار نظامی امریکائی را جنایت بزرگ و غیر انسانی قلمداد کند . اما کجاست آن وجدان انسانی و مطبوعاتی مسعودی و قتیکه بچشم خود هزاران شهروستانی بیگاری را می بیند که خانواد زندگی را در شهرستانها رها کرده و بدنبال پیدا کردن کار به تهران ویا شهرهای بزرگ دیگر روی میآورند و ماهها و حتی سالها در تهران سرگردان میگردند و بادست خالی روی برگشت به پیش زن و فرزند ندارند . آیا این خانواد ه هالایق پدر و فرزند ندارند ؟ آن فرزندان در انتظار در خیلی از شهرها با کاپوس

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه!

کارشناسان خارجی در ایران

تعداد دقیق آنها چند نفر است؟ بدستی معلوم نیست زیرا که مقامات دولتی در این مورد نیز یا سکوت میکنند یا بر طبق عادت همیشگی خود حقایق را واژگونه جلو میگردانند: (به عنوان مثال در مورد تعداد کارشناسان خارجی شرکت نفت مطبوعاً ایران بارها نوشتند از ۴ هزار نفر کارکنان شرکت نفت شاید یک هزار هم خارجی نباشد در حالی که فقط در اهواز بیش از هزار تن از آنها را میتوان مشاهده کرد و تازه کارکنان سان اخراجی از لیبی نیز مرتباً وارد ایران میشوند)

اما آنچه مسلم است آنها در همه جا هستند، از مراکز شهرها و مجهزترین هتلها و کانوهای کشور گرفته (تهران - اکتوبریست ۱۲ خرداد ۱۳۵۲ مینوسد هتل کهنه رامسر...) طبق یک طرح انگلیسی به مجهزترین کانوهای کشور تهدید شده و قریب ۳۰ نفر کارشناسان و کارمندان انگلیسی آنرا اداره می- نمایند (تادرتین کوره دها (سپاهیان صلح) با سازمان امنیت و ارتش و شرکت نفت که پاتوق اصلی آنها را تشکیل میدهد گرفته تا ذوب آهن، وزارت کشاورزی، سازمان زمین شناسی کل کشور، دانشکده جنگل داری دانشگاه تهران، سازمان عمران دشت قزوین، شرکت های سهامی زرلی واقع در اراضی زیر سد ها، شرکت های بهره برداری از جنگل ها و صنایع چوب، وزارت صنایع و معادن... و حتی فدراسیون تربیت بدنی کشور (در عهد آریامهر برای کشتی، این ورزش باستانی مانیز از خارج متخصص وارد میشود)

بورژوازی ملی ایران

این نظریه که در ایران بورژوازی ملی وجود ندارد بسیار دگرگین گشیده شده است. علاوه بر مرتد ان ترتسکیست که در اشتیاق چپ نمائی خویش از مشاهده تفاوت میان کشورهای امپریالیستی و کشورهای استعمارزده و مختصات بورژوازی این کشورها و نوع کشورها جزند برخی از دوستان سازمانهای مترقی نیز به انکار وجود بورژوازی ملی در ایران قائل شده اند. از جمله می- نویسند: تصور وجود بورژوازی ملی در ایران بصورت یک قشر، تصویری باطل و مبتنی بر عدم تشخیص یگانه شدن سرمایه داری داخلی و خارجی، وجهانی شدن آن است.

این حکم صحیح است که بورژوازی امپریالیستی در مقابل با نهضت ضد استعماری خروشان خلق هاد رود برآمد و است که بخشی از بورژوازی کشورهای استعمارزده را در عملیات خویش شرکت دهد تا هم پایگاه جدیدی در این کشورها داشته باشد و

این حکم صحیح است که بورژوازی امپریالیستی در مقابل با نهضت ضد استعماری خروشان خلق هاد رود برآمد و است که بخشی از بورژوازی کشورهای استعمارزده را در عملیات خویش شرکت دهد تا هم پایگاه جدیدی در این کشورها داشته باشد و

همنزیستی و محبت آمیز

ادگار فورریس رئیس مجلس ملی فرانسه که بتازگی از سفر به شوروی و مذاکره با برژنف بازگشته در مصاحبهای اظهار داشته است: "من واقعا معتقدم که رهبران شوروی به سیاست همنزیستی مسالمت آمیز و حتی بیگانه گری می- رویند و منظور از همنزیستی محبت آمیز قبول این اصل است که سیستم های سیاسی و اجتماعی مختلف بخوبی میتوانند برای همیشه از اینکه یکی دیگری را از میان بردارد صرف نظر کنند.

روزنامه "لوپوند" ۲۹ - ۳۰ و ۳۱ ژوئیه ۲۳

نفتا هیانه در حدود ۳۰ هزار تومان حقوق دریافت میکند به اضافه خانه و اتومبیل مجانی، مخارج تحصیل فرزندان او در هر نقطه از جهان و مؤسسه تحصیلی که باشند هزینه تعطیلات یکماهه تابستان در هر نقطه از دنیا که دلش بخواهد به انضمام بطیافت و برگشت و تمام مخارج یکماهه خانواده ایشان که جهت گذراندن تعطیلات خود با ایران میآیند همه و همه به عهد دولت ایران است. و اما کارشناسان اسرائیلی طرح عمران دشت قزوین؟ از ۱۷۰ نفر اسرائیلی که بعنوان متخصص و تکنیسین در سازمان عمران و آبیاری قزوین حقوق میگیرند حد اکثر ۱ نفر دارای مدرک تحصیلات عالی هستند و بقیه فقط در کیوتس های اسرائیل کار کرده اند و در اینجا به عنوان مهندس سروک مهندس سروک تکنیسین حقوق میگیرند. حقوق رئیس اسرائیلی طرح در حدود ۴۰ هزار تومان در ماه و حقوق متخصصین از ۳۰ تا ۲۰ هزار تومان در ماه و حداقل حقوق برای کارگران اسرائیلی (کم مهندس و تکنیسین قلابی) ۹ تا ۱۰ هزار تومان در ماه است... این طرح که مستقیم از نظر افراد اسرائیلی شرکت تهال اجرا میشود بدون در نظر گرفتن سابقه زمین و تجربیات زارعین و آب و هوای منطقه برنامه های تنظیم و اجرا کرد... باید متذکر شد که مهندسان ایرانی حق هیچگونه دخالت و مخالفتی با نظریات روسای اسرائیلی نشان ندارند... با در نظر گرفتن ارقام مربوط به حقوق و هزینه های مصرف بنزین و روغن و استهلاک وسائط نقلیه... که در اختیار اسرائیلیان است پولی که صرف وجود این آقایان میشود و باجی که ملت ایران برای خدمت این آقایان بپردازد... لیس و صیبه پنجم میرد از خلیج بیشتر از ۳۰ میلیون تومان در سال است

اینها فقط نمونه است. و اکنون باتوجه به تعداد کل کارشناسان خارجی ورخنه آنها در سراسر مملکت در تمام وزارت خانه ها طرحها و برنامه ها علاوه بر جاسوسی و خرابکاری که شغل اصلی آنهاست تنها حقوق آنها را که از جیب ملت گرفته ایران تا همین میگرد و خوبتوانید حساب کنید.

آیالت باین کارشناسان احتیاج دارد آیا ما متخصص و دانشمندان داریم و آیا اگر بود چه های عظیم نظامی و پلیسی جشنها در تو سعه دانشگاهها و ارس بکار رود ملت ما نمیتواند علوم و فنون جدید را فرا گیرد؟ آیا هزاران متخصص مهندس و دکتری داریم که به علت خفتان و فشار پلیسی مجبور به ترک کشور میگردند در زندان ها سر نیست گشته و بهای چوبه های اعدام روانه میشوند آیا صد ها هزار فرزند کارگرد هقان و پیشموری که میتوانستند مهندس و دکتر شوند فدای سود ورزی امپریالیستها و این رژیم شوم و لعنتی نمیگردند؟

میشوند و از طبقه بورژوازی امپریالیستی بر اقتصاد ایران گسترده تر و سنگین تر شود طبیعتا بورژوازی متوسط و کوچک بیشتر تحت فشار و در تنگنا قرار خواهد گرفت. البته عد های از این قشر بالاخره ورشکست میشوند و از طبقه بورژوازی بیرون میآیند. ولی در کشوری مانند ایران که اقتصاد کالائی و قسروسیعی خرده بورژوازی دارد افراد جدیدی از این قشر سر بیرون میآورند و خود را از منافذ پیشمار اقتصادی به عرصه بورژوازی کوچک و متوسط میبرسانند و جای تپه مانده و ورشکستگان پیشین را بر میکنند. در کشوری که تابع اقتصاد بازاری و رقابت و بی نقسکی است جز این نمیتواند باشد.

سرمایه ها و کالاهای امپریالیستی، بورژوازی کوچک و متوسط ایران را که با صنعت و پیشه وری و تجارت ملی سروکار دارد و به همین مناسبت بورژوازی ملی خوانده میشود تضعیف و سرکوب میکند ولی نمیتواند از میان بردارد. این بورژوازی باقی میماند و مبارزه ضد امپریالیستی او - هر چند گرفتار قهر و نوسان گردد - وطنی رزم جنبه سازشکارانه اش - ادامه مییابد.

در وزارت اقتصاد ایران شعبه ای است بنام "سازمان صنایع کوچک و نواحی صنعتی ایران" که در مهرماه ۱۳۴۷ ملاک هائی برای تشخیص صنایع کوچک معین کرده است. بنا بر ملاک های مذکور، صنعت کوچک صنعتی است که: مالکیت و مدیریت صد درصد ایرانی داشته باشد، سرمایه ثابتش حد اکثر در حدود پنج میلیون ریال باشد، حد اکثر تعداد کارکنانش در هر نوبه کار در حدود ۵۰ نفر باشد، و غیره. همین وجود "سازمان صنایع کوچک" و تعیین ملاک هاد لیل وجود صنایع کوچک در ایران است (اگر واقعاً برای اثبات این امر بدیهی دلیل لازم آمد باشد) روشن است که صاحبان این صنایع کوچک، بورژوازی کوچک و متوسط ایران را تشکیل میدهند.

اخیراً در جلسه "انجمن مدیریت ایران" تیرماه ۱۳۵۲ پس از سخنرانی علی رضائی، یکی از مشهورترین سرمایه داران ایرانی وابسته به امپریالیسم، یکی از سئوالاتی که باو داده شد مربوط به "وضع بد صنایع کوچک در مقابل صنایع بزرگ" بود. این سئوال از بیم ما "موران سازمان امنیت خیلی خجولانه داده شد و در مطبوعات ایران جز در چند سطر انتشار نیافت. اما اهمیت عظیم مسئله صنایع کوچک و "وضع بد" آنها در اثر این بی توجهی پوشیده نمیماند بلکه بیشتر و بیشتر میشود. امروز صاحبان صنایع کوچک - این بورژواهای ملی ایران - قدرت مبارزه و رویاری با سرمایه های امپریالیستی و با رژیم محمد رضاشاه ندارند. ولی در اینکه آنها از لحاظ منافع خویش بالقوه در برابر استعمار روست - یاران و دست نشاندگان شر قرار گرفته اند تردیدی نیست.

سرنگون باد رژیم محمد رضاشاهی

یک سال جنگ پارتیزانی در برزیل

در شماره ۶۸ توفان نوشتیم که چگونه در دنبالیه تظاهرات کارگران و دهقانان و دانشجویان از یک سال پیش نبرد مسلحانه خلق در منطقه آراگایا (شمال برزیل) شعله ور گردیده و از پشتیبانی عموم خلق برخوردار است. نیروهای پارتیزانی در سی و نه سال گذشته باتکیه بر توده های خلق توانستند حملات ده ها هزار سرباز برزیلی را که با وسائل مختلف جنگ تحت نظارت "رایزان" امریکائی و فرماندهی فرانسوا گل قوای برزیل به مواضع آنان حمله کرده بودند درهم شکندند. اینک بخشی از بیامی را که کمیته مرکزی حزب کمونیست برزیل به مناسبت یک سالگی آغاز مبارزه مسلحانه در آراگایا به پارتیزانها فرستاده است از نظر خوانندگان گرامی میگردانیم:

"شما از جمله دشمن مست نشدید، به جنگ زدید و جنگ پارتیزانی را که اینک دوازده ماه از ادامه آن میگذرد آغاز کردید. شما در برابر دشواریهای زندگی سخت پارتیزانی دلیرانه ایستادید و نشان دادید که میتوان کامیابانه در مقابل سنگران مقاومت کرد. شما با عمل خود باعث میشوید که میلیون هاتن از دهقانان و برادران ما که در فقر و محرومیت بسر میبرند بخود اطمینان پیدا کنند. شما با عمل خود که برای مقابله با تهر ارتجاعی اسلحه برگزیده راه درست رهائی برزیل را از استبداد عقب مانده و سلطه بیگانه نشان دادید. مقاومت مسلحانه آراگایا مرحله تازه ای بر روی جنبش دموکراتیک و سپین پرستانه گشوده است ..."

ما ایمان داشتیم که نبرد مسلحانه در مناطق داخلی امری اجتناب ناپذیر است. ما میدانیم که جنگ سخت و طولانی خواهد بود. خلق باید برای پیروز شدن آماده فعالیت عظیم باشد که مهندسی وحدت بخشیدن بصرف خویش است. وحدت کلید پیروزی است. اینک نمونه و سرمشق آراگایا در همه جا گسترش مییابد. روزی فرا خواهد رسید که در سراسر برزیل، مراکز تازه پارتیزانی بوجود آید. برای تحقق آمال خلق هیچ راه دیگری در پیش نیست.

کمونیست ها که در راه وحدت سپین پرستان بخاطر رهائی برزیل از دیکتاتوری و از منغورترین رژیم نظامی که تاکنون کشور ما بخود دیده است در بیگانگی تجدید عهد میکنند که با کلیه وسائل به جنگجویان جنوب ایالت پارا یاری برسانند. کمونیست ها این وظیفه انقلابی را بدون ترس از تهدید ها و حملات فاشیستی رژیم انجام خواهند داد.

انحطاط در ... بقیه از صفحه ۴ دارد. اینکه بسر در دروغ شکرده های مذکور عنوان "دولتی" چشم میخورد مایه تعجب نیست زیرا که خود دولت های ریزینونیستی مروج این اماکن فسادند ...

اینک فحشا و امراض مقاربتی در کشورهای ریزینونیستی شیوع دارد ...

انحطاط اخلاقی موجب افزایش بزهکاری گردیده است. در چکسلواکی که در ۶۵ سال پیش ۴ درصد جنایات بوسیله جوانان ارتکاب مییافت اکنون بیش از ۵۰ درصد بوسیله آنها صورت میگیرد. در لهستان طبق آمار ریزینونیست ها فقط در سه سال ۱۹۷۱ در سال ۳۰ جنایت در روزی در راه است در ورشو در طی یک سال ۴۳۰۰ جنایت و ۱۷۰۰۰ حمله راهزنانه اتفاق افتاده است.

انحطاط اخلاقی، ایوانی و بزهکاری، شره، شی خیانیت بار ریزینونیستی و احیا سرمایه داری است ...

تلخیص از روزنامه زری ای پو پولیت ارگان حزب کارآلبانی مورخ ۲۶ ژوئن

مارکسیست لنینیست های صدیقی را در زیر پرچم واحد حزب طبقه کارگر در عرصه ایران گرد آورده

به پیش در راه احیا حزب طبقه کارگر در عرصه ایران!

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

در برهه های گذشته های کمونیستی است ... اینست خلاصه طرح "جدیدی" که بوسیله آن باید هسته های کمونیستی بوسیله کمونیست ها ... که معلوم نیست کی و در کجا هستند ... تشکیل شود و به شرکت در انواع مبارزات خاصه مبارزات سیاسی کارگران و دهقانان دست بزنند و برهبری آنها نائل آید ... مبارزات مسلحانه را تدارک ببینند ... رهبری کمونیستی را در تمامی زمینه های مبارزات دهقانی تامین کند ... تا آنجا که باید های عملی وحدت بین کمونیست ها گدشته شود و هنگام احیای ... و اصطلاح نویسندگان جزوه "ایجاد" ... حزب طبقه کارگر فرارند ... بحقیقه نویسندگان جزوه هیچ سازمانی مانند سازمان توفان حق ندارد کار احیا ... حزب طبقه کارگر را در عرصه ایران بدست خود گیرد بلکه باید این کار به جریان خود بخود به فعالیت بپردازند و رهبری مرکز کمونیست ها و آنکه ارکود ...

این طرح "جدید" نیز احیا حزب طبقه کارگر ایران را به شرایطی حواله میدهد که هرگز فراهم نخواهد آمد ... زیرا که پیش آنگنان طبقه کارگر هرگز نمیتوانند بدون داشتن حزب کارگر در انواع مبارزات کارگران و دهقانان و در سازماندهی زحمتکشان بطور موثر و پیگیر شرکت جویند و رهبری را بدست گیرند ... زیرا که مبارزه مسلحانه اگر بمعنای جنگ توده ای در راه ایجاد حکومت دموکراسی نوین است جز بوسیله رهبری متمرکز حزب طبقه کارگر که برنامه و استراتژی و تاکتیک صحیح بسرای سراسر ایران داشته باشد و بصورت قطب جاذبه بهترین نیروهای خلق آید تدارک شدنی نیست ...

اعتقاد باینکه این وظائف خطیر را بدون وجود حزب طبقه کارگر میتوان بانجام رسانید از بی اعتقادی به لزوم حزب طبقه کارگر سرچشمه میگیرد. احیای احیا حزب طبقه کارگر بریزگارگان این وظائف خطیر انجام یافته باشد بمعنای نفی احیا است ... البته سازمان توفان هیچگاه امر احیا حزب طبقه کارگر را در عرصه ایران از مبارزات طبقاتی و ملی جدا نمیکند ... سازمان توفان از نخستین روز تاسیس خود بر اساس سند "وظائف مبهم مارکسیست ها - لنینیست های ایران" نه از پیکار بر علیه امپریالیسم و ریزینونیسم و ارتجاع باز ایستاد و نه از مبارزه در راه احیا حزب طبقه کارگر در عرصه ایران ... سازمان ما پیوسته برای پیوند باتوده ها در تلاش بوده و هست ... ولی سازمان ما هیچگاه احیا حزب طبقه کارگر را به نقطه اوج مبارزه تحت رهبری کمونیست ها بر علیه امپریالیسم و ریزینونیسم و ارتجاع ... به نقطه اوج پیوند کمونیست ها ... باتوده ها موکل نمیکند بلکه نیل باین مرحله را مشروط با احیا حزب طبقه کارگر در عرصه ایران میدانیم ... ما عقیده نداریم که هیچگاه میتوان حزب طبقه کارگر را بمشابه موجودی کامل ... در بحبوحه نیرومندی عاری از کبودها و آراسته بکلیه خصوصیات حزب طراز نوین طبقه کارگر بوجود آورد ... چنین تصویری از واقع بینی مارکسیستی سرچشمه نسبی ...

حزب طبقه کارگر هم بناچار باید دوران کودکی و جوانی و پختگی را بپیماید ... پختگی او نیز نسبی است ... حزب طبقه کارگر تا وقتی که ضرورت تاریخی دارد آنی از تکامل باز نخواهد ایستاد و هر روز نسبت بروز پیشین آگاه تر، آزرده تر و در سطح عالی تری از تشکل و فعالیت انقلابی قرار خواهد داشت ... باید توجه کرد که احیا حزب طبقه کارگر یک امر است و ساختمان تکامل بخشیدن آن امر دیگر ... و بدیهی است که تا حزب طبقه کارگر بوجود نیاید ساختمان و تکامل آن صورت پذیر نخواهد بود ...

شش سال فعالیت سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان گواهی میدهد که سازمان ما احیا حزب طبقه کارگر در عرصه ایران را سرسری نگرفته است ... سازمان ما این وظیفه را وظیفه عمدی خویش دانسته و در راه ایفا آن موفقیت هائی داشته و ضرباتی تحمل کرده است ... اگر سازمان توفان امر احیای حزب طبقه کارگر در عرصه ایران را به جریان خود در روانگشته و آن را بدست خویش گرفته است مرکز آن معنی نیست که خود را از سایر مارکسیستها - لنینیست های نیاز می شمارد ... برعکس، سازمان ما یقین دارد که در بازود خواهد توانست کلیه

شش سال فعالیت سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان گواهی میدهد که سازمان ما احیا حزب طبقه کارگر در عرصه ایران را سرسری نگرفته است ... سازمان ما این وظیفه را وظیفه عمدی خویش دانسته و در راه ایفا آن موفقیت هائی داشته و ضرباتی تحمل کرده است ... اگر سازمان توفان امر احیای حزب طبقه کارگر در عرصه ایران را به جریان خود در روانگشته و آن را بدست خویش گرفته است مرکز آن معنی نیست که خود را از سایر مارکسیستها - لنینیست های نیاز می شمارد ... برعکس، سازمان ما یقین دارد که در بازود خواهد توانست کلیه

شش سال فعالیت سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان گواهی میدهد که سازمان ما احیا حزب طبقه کارگر در عرصه ایران را سرسری نگرفته است ... سازمان ما این وظیفه را وظیفه عمدی خویش دانسته و در راه ایفا آن موفقیت هائی داشته و ضرباتی تحمل کرده است ... اگر سازمان توفان امر احیای حزب طبقه کارگر در عرصه ایران را به جریان خود در روانگشته و آن را بدست خویش گرفته است مرکز آن معنی نیست که خود را از سایر مارکسیستها - لنینیست های نیاز می شمارد ... برعکس، سازمان ما یقین دارد که در بازود خواهد توانست کلیه

شش سال فعالیت سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان گواهی میدهد که سازمان ما احیا حزب طبقه کارگر در عرصه ایران را سرسری نگرفته است ... سازمان ما این وظیفه را وظیفه عمدی خویش دانسته و در راه ایفا آن موفقیت هائی داشته و ضرباتی تحمل کرده است ... اگر سازمان توفان امر احیای حزب طبقه کارگر در عرصه ایران را به جریان خود در روانگشته و آن را بدست خویش گرفته است مرکز آن معنی نیست که خود را از سایر مارکسیستها - لنینیست های نیاز می شمارد ... برعکس، سازمان ما یقین دارد که در بازود خواهد توانست کلیه

شش سال فعالیت سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان گواهی میدهد که سازمان ما احیا حزب طبقه کارگر در عرصه ایران را سرسری نگرفته است ... سازمان ما این وظیفه را وظیفه عمدی خویش دانسته و در راه ایفا آن موفقیت هائی داشته و ضرباتی تحمل کرده است ... اگر سازمان توفان امر احیای حزب طبقه کارگر در عرصه ایران را به جریان خود در روانگشته و آن را بدست خویش گرفته است مرکز آن معنی نیست که خود را از سایر مارکسیستها - لنینیست های نیاز می شمارد ... برعکس، سازمان ما یقین دارد که در بازود خواهد توانست کلیه

شش سال فعالیت سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان گواهی میدهد که سازمان ما احیا حزب طبقه کارگر در عرصه ایران را سرسری نگرفته است ... سازمان ما این وظیفه را وظیفه عمدی خویش دانسته و در راه ایفا آن موفقیت هائی داشته و ضرباتی تحمل کرده است ... اگر سازمان توفان امر احیای حزب طبقه کارگر در عرصه ایران را به جریان خود در روانگشته و آن را بدست خویش گرفته است مرکز آن معنی نیست که خود را از سایر مارکسیستها - لنینیست های نیاز می شمارد ... برعکس، سازمان ما یقین دارد که در بازود خواهد توانست کلیه

بیمان جدید ... بقیه از صفحه ۶ آمده اشاره است به ورود اتحاد شوروی به میدان مبارزات جهانی بر سر نفت خاور میانه ... همه میدانند که نیازمندی اتحاد شوروی به نفت بیش از اندازه افزایش تولید اوست ... و از طرف دیگر بازارهای نفت فروش شوروی در اروپا توسعه یافته است ... و بازار طرف دیگر تسلط بر منابع سرشار نفت بمنابه ماده استراتژیک در مبارزات عمومی امپریالیستی جهانی دارای اهمیتی بسیار است ... همه اینها نشان میدهد که نفت ریه چه مزایای فراوانی برای اتحاد شوروی در بردارد ...

باید بخاطر داشت که پشتیبانی کاسیگین در اعلامیه مشترک از حکومت فاشیستی عراق بمنظور خروج حکومت مذکور از افراد در جهان عرب و یاری وی در دعاوی مربوط به وحدت خلق عراق و هنگامی صورت میگیرد که موقعیت اتحاد شوروی در مصر متزلزل گشته و سیاست او در برخی از دولت های عربی شکست خورده و رسوائی او در برابر انقلاب فلسطین و نهضت رهائی بخش عرب باوج رسیده است ... در چنین اوضاع و احوالی اتحاد شوروی همان نقشی را بازی میکند که استعمار غربی در طول سال های مدید بازی کرده است یعنی بهره برداری از تضاد هائی که بین رژیم های مختلف عربی و ویژه بین بغداد و قاهره وجود دارد ... همچنین هدف اتحاد شوروی آنست که از عراق بهر حلیب نهضت انقلابی خلیج عربی و ترمز کردن آن استفاده کند ... بطور کلی اتحاد شوروی میخواهد حکومت عراق را بمنزله افزاری جهت پیش برد افراض امپریالیستی ریزینونیست های شوروی در خلیج عربی و شرق عربی بکاربرد ...

اما از لحاظ بین المللی و بیمان سکر - بغداد بخشی از مبارزه شدیدی است که بین دو ابر قدرت امریکا و اتحاد شوروی بر سر تقسیم جهان جریان دارد ... مبارزاتی که از یک سو شامل منازعه است و از سوی دیگر شامل معامله ... حکومت عراق کسوفیست از طرف توده های خلق تهدید می ... شود خواست خود را در ماده ۵ بیمان بدست آورد فاشیست میگوید ... هرگاه حالتی پیش آید که امنیت یکی از طرفین را تهدید کند و یا تهدیدی برای صلح باشد و یا صلح را بهم بزند طرفین معظمتین متعادلترین فوراً باید یکدیگر تماس خواهند گرفت تا مواضع خویش را بمنظور رفع خطری برقراری امنیت و صلح معین کنند ...

ماده مذکور صریحاً به دو جانب خطر اشاره میکند ... از داخل و از خارج و با اتحاد شوروی امکان میدهد که هرگاه شورش های توده های در عراق روی دهد و یا مبارزه مسلحانه شیوع یابد و ویژه بمنظور سرکوب نهضت رهائی بخش در کردستان بیاری حکومت عراق بشتابد ...

خلق ما اتحاد شوروی را بمنزله کشور نخستین انقلاب ظفر مند سوسیالیستی می شناخت ... اما بحکومت رسیدن ریزینونیسم در اتحاد شوروی و خیانت او بصالح خلق ها ... هرچند که خیانت و طمع ریزی وی در زیر پوششی از شعارهای سوسیالیستی و مارکسیستی انجام میگیرد ... او را نزد خلق مارکسوا ساخت ... شاید تاریخ با ما ... این بیمان استعماری در عراق تکرار شود ... ولی امروز جهان ماجهانی نیست که دولت های استعمار بتوانند بدون مانع و بر حسب میل خویش در آن جولان بدهند و بمقصود برسند ... امروز اگر ابر عده در جهان ماجهانی انقلابی توده ها بر علیه امپریالیسم است و مبارزه خلق ما در عراق و تجارب انقلابی وی پیوسته نخواهد ماند و این بیمان و کلیه نفوذ امپریالیسم را بگور خواهد سپرد ... همچنانکه بیمان بغداد را بگور سپرد ...

نکته ای چند ... بقیه از صفحه ۶ این تصور که چون هنوز حزب طبقه کارگر در عرصه ایران احیا نشده است این یا آن سازمان توده های میتواند جانشین آن گردد تصویری است که از عدم وقوف به ماهیت و وظائف حزب و سازمان توده های سرچشمه میگیرد ... کسانی که لزوم حزب طبقه کارگر را صمیمانه درک میکنند بجای اینکه در صد جانشینی برای آن باشند باید باتمام قوا در احیا آن بکوشند و به سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان که عده مساعیش مصروف این امر خطیر است بپیوندند ... هیچ راه دیگری جز این راه دشوار وجود ندارد ...

انقلابیون صادق باید فعالیت در سازمان توده های و کوه شش در راه تقویت و گسترش آن را وظیفه خود بشمارند ... باید از طریق بحث صبورانه و اقیاع با استقرار شعارها و شیوه های درست در تشکیلات و در عمل روزانه و در مطبوعات بویاری رسانند ...

انقلابیون صادق باید فعالیت در سازمان توده های و کوه شش در راه تقویت و گسترش آن را وظیفه خود بشمارند ... باید از طریق بحث صبورانه و اقیاع با استقرار شعارها و شیوه های درست در تشکیلات و در عمل روزانه و در مطبوعات بویاری رسانند ...

انقلابیون صادق باید فعالیت در سازمان توده های و کوه شش در راه تقویت و گسترش آن را وظیفه خود بشمارند ... باید از طریق بحث صبورانه و اقیاع با استقرار شعارها و شیوه های درست در تشکیلات و در عمل روزانه و در مطبوعات بویاری رسانند ...

کامیاب باد مبارزات خلق در ترکیه

پیمان جدید بغداد

این عنوانی است که مجله "النصر" به ۱۹۷۳ از انتشارات جمعیت انقلابی عراقیان مقیم اروپا به پیمانی داده است که در ۹ آوریل در بغداد بوسیله کاسیکین نخست وزیر شوروی و البکر رئیس جمهور عراق باضا رسیده و شبیه قراردادی است که اتحاد شوروی چندی پیش از آن با هند منعقد ساخته بود. اینک خواننده گان گرامی را با مقاله "النصر" آشنا میکنیم:

"الف" پیمان بغداد یکی از گامهای بزرگ خلق مابعد انقلاب ۱۹۵۸ بود و به حضور مستقیم استعمار در زمین ما خاتمه داد. اینک بعد از ۱۴ سال که از آن انقلاب ملی پرافتخار میگذرد حکومت خائن فاشیستی عراق پیمان جدیدی اضافه کرده است که عدولت تبدیل تدریجی کشور را به مستعمره نوین امپریالیسم نو ظهوری است.

روز ۹ آوریل نقطه تحول تازه ای در تاریخ حزب بحث-حاکم و مبارزات داخلی بشمار میرود، و نیز نشانه آن است که مبارزه نیروهای بیگانه با یکدیگر بر سر استیلا بر مواضع سیاسی و اقتصادی نظامی در عراق و منطقه عربی باوج خود رسیده است.

باید دانست که نفوذ روز افزون شوروی در عراق، بویژه پس از سال ۱۹۶۸، با مخالفت جدی انگلستان و آمریکا (به خصوص انگلستان که در شرکت های نفتی و در شبکه های جاسوسی سهم بزرگتری دارد) روبرو شد زیرا که اتحاد شوروی در زمینه زدن به انقلاب و جگر عراق مورد استفاده قرار گرفت و روزی بیست و یکم جهانی و نهاله آن در عراق با انعقاد قرارداد ۱۱ مه بتوسط غرابکارانه بر طبقه انقلاب گردستان دست زدند. از آن زمان - اتحاد شوروی با نفوذ غرب در عراق هند استان شد. ولی طبیعی است که در برابر حریفان بزرگ خود از حدود مورد توافق تجاوز کرد، بویژه که اکنون تغییرات مهمی در توازن قوا در عرصه جهانی روی داده است. مهمترین جنبه این تجاوز باید در مسئله نفت که اساس اقتصادی نفوذ استعمار در عراق است جستجو کرد.

یکی از مهمترین دلایل اینکه حکومت عراق درهای خود را چهارطاق بر روی طمع ورزی های اتحاد شوروی گشود با فشاری و فساد بود که شرکت های نفتی در مذاکرات ژانویه - فوریه ۱۹۷۲ نشان دادند و قانون سال ۱۹۶۱ (که قانونی ملی و بیعی بر کوتاه کردن دست شرکت های نفتی بود) و کلیه مسائل ناشی از آن را زیر پا گذاشتند. حکومت عراق موافقت کرد که این قانون را درازا دریافت عوائد مالی کلان از محتوای خود تهی سازد ولی خواست پوششی بر این کار بنهد و چنان جلوه دهد که "پیروزی ملی" بدست آورده است...

دلیل دیگر آن بود که دولت انگلستان در خلیج عربی با ایران و آمریکا و عربستان سعودی کنار آمده و دولت پوسیده عراق را بی پناه و بی دست خالی گذاشته بود.

دلیل مهم دیگر در گرایش دولت عراق بسوی اتحاد شوروی آن بود که دولت عراق میخواست خود را از انفراد، چه در داخل و چه در خارج، بیرون آورد و توجه نیروهای ملی را بخود جلب کند. همچنین دولت عراق احتیاج مهم به پشتیبانی نظامی اتحاد شوروی داشت تا بر یکبار و جگر خلق ضربه بزند و نهضت خلق کرد را با آهن و آتش فرو نشاند...

ماده ۷ پیمان میگوید:

"دولتین معظمین بنا بر مصالح امنیت و کشور همگاری خود را بنظر قدرت دفاعی طرفین افزایش خواهند داد... وقتی که ناوگان اتحاد شوروی به بندر "ام قصر" وارد شدند و کاسیکین و رهبران در بیانوردی شوروی بمعیت او به بازدید ناوگان مذکور رفتند، آنگاه معلوم شد که دولت "معظم" عراق چگونه میخواهد قدرت دفاعی اتحاد شوروی را بالا ببرد...

عبارت دیگره تقویت نفوذ روزی بیست و یکم جهانی و طمع ورزی های امپریالیستی او در خلیج عربی و اقیانوس هند بهر ازاد. سوزمین عراق از جهات دیگر نیز میتواند مورد استفاده قرار گیرد که از آن - جملها استعلا پایکاهای هوایی نظامی بنیروهای هوایی شوروی است اما توسعه همکاری... در بهره برداری از نفت و سایر منابع طبیعی که در ماده ۵ موافقت نامه بقدر رصحه ۵

در پیرامون

احیاء حزب طبقه کارگر در عرصه ایران

پیشبرد این امر است که نیروهای مارکسیستی - لنینیستی میتوانند و باید با هم متحد شوند و حزب کمونیست ایران را بوجود آورند.

در جزوهای که در همین همان سال از منبع دیگر انتشار یافته طرح مذکور چنین تنظیم شده است:

"حزب طراز نوین طبقه کارگر تنها در وطن این پیوند ملی - یعنی " پیوند یابی مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه و با مبارزات کارگران و دهقانان ایران - و در مسیر تکامل آن سازمان خواهد یافت."

اما این پیوند چگونه بدست می آید؟ - نویسندگان جزوه پاسخ میدهند:

"از طریق کار سیاسی و سازماندهی در بین کارگران و دهقانان ایران، ایجاد هسته های کمونیستی در بین آنان، و شرکت ورهبری انواع مبارزات، خاصه مبارزات سیاسی این طبقه و اضافه می کنند که:

" پایه های عملی وحدت بین کمونیست ها عبارتست از " کار سیاسی و سازماندهی در بین زحمتکشان، دامن زدن، و شرکت ورهبری انواع مبارزات، خاصه مبارزات سیاسی آنان، و تدارک مبارزات مسلحانه."

اما تدارک مبارزات مسلحانه تودهای از چه طریق میشود؟ - پاسخ نویسندگان جزوه چنین است:

" از طریق افشاگری همه جانبه رژیم سفاک پهلوی در تبلیغ وسیع مبارزات مسلحانه طولانی، بدور محور سیاست انقلابی و ضد امپریالیستی، در بین کارگران و دهقانان و ایجاد، رشد و تکامل حرکت سیاسی این طبقات، ترویج ایدئولوژی و سیاست انقلابی، آگاه نمودن آنان از روابط میان تمام طبقات، افشای گری همه جانبه حکومت، آرتاسیون سیاسی بقدر رصحه ۵

اینک قریب شش سال از آغاز بحث درباره چگونگی احیاء حزب طبقه کارگر در عرصه ایران میگذرد. در آن موقع سازمان ما بمخالفت و مبارزه با طرحی پرداخت که عملا نافی حزب طبقه کارگر بود. طبق طرح مذکور میبایست: نخست گروههای مسلح - صرف نظر از هویت اجتماعی و برنامه سیاسی - به کوه بروند و بمعطیات پارتیزانی دست بزنند، در چندین جا مناطق آزاد - شده بوجود آید، آنگاه نمایندگان گروههای مختلف در یکی از این مناطق گرد آمده به تشکیل کنگره و - با صلاح آنها - ایجاد حزب بپردازند.

باین طریق لزوم حزب طبقه کارگر تا مرحله پیدایش مناطق آزاد شده صریحا نفی میشد و از آن پس نیز بر عهد گروههایی واگذار میگردد که هویت اجتماعی و برنامه سیاسی معین و واحدی نداشته و یگانه وجه مشترکشان تفنگداری بود. بدیهی است که این مرحله نیز جز به نفی حزب طبقه کارگر نمیتوانست بینجامد.

در اثر مبارزه پیگیر سازمان ما این طرح باشکست رو سر شد و حتی برخی از هواداران با انتقاد از خود دست زدند. اما حوادث نشان میدهد که کسانی هنوز مضمون اصلی آن را از دست نهند و مانند و گهگاه با اصلاحاتی فرضی و روشنی جدید عرضه میدارند همان ها که از خود باین مناسبت انتقاد کرده بودند باز در اسفند ۱۳۵۱ نوشتند: " در راه بسر انجام رساندن این وظیفه (یعنی ایجاد حزب کمونیست) تشکیل های مارکسیستی - لنینیستی باید مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه و دین را باین کارگران و دهقانان برند، با آنها پیوند کنند، سطح جنبش تودهای را بطور مشخص بشناسند و بر اساس خواست های مشخص توده ها شعارهای مبارزاتی راستینی را برای گسترش جنبش پیش نهاد و باین جنبش ها را از نظر سیاسی و تشکیلاتی تکامل بخشند. در جریان

نکته ای چند درباره سازمان توده ای

هرگاه سازمان زنان در راه احراز مرکزاسی و تحصیل آزادی اجتهاد. نجات و مطبوعات مبارزه نکند بچه وسیله خواهد توانست تود زنان را برانگیزد و حقوق آنان را بستاند.

و اما اگر سازمان تودهای فقط به شعارهای عام تکیه کند و از شعارهای اختصاصی خود غافل بماند به جلب تودهای که هنوز وارد میدان نیست نائل نخواهد شد و بصورت سازمانی پرگولاف زن ولی کم کار و کم اثر در خواهد آمد و به بسیج توده در راه اجرای شعارهای عام نیز توفیق نخواهد یافت. مثلا هرگاه اتحادیه کارگری در راه حقوق کارگران، بالا بردن دستمزدها، رفع بیگاری استقرار حقوق بیمه و غیره مبارزه نکند چگونه خواهد توانست تود کارگران را که مسلما از لحاظ آگاهی بهای پیش آهنگ خود نسبت اندر گرد آورد و از مطالبات اقتصادی به مبارزات سیاسی بکشد.

البته تناسب اهمیت شعارهای اختصاصی و شعارهای عام برای هر سازمان تودهای، بر حسب سطح آگاهی توده، اوضاع عمومی کشور و لحظاتی مختلف سیاسی تفاوت میکند. ولی هیچ سازمان تودهای هیچگاه از تلفیق این دو نوع شعارها نیاز نیست و در غیر این صورت از این سو یا از سوی دیگر در پیرامون خواهد افتاد.

ممکن است امروز سازمان تودهای فراگیرند تمام و کمال اکثریت توده نباشد زیرا که این امر فقط در طی مبارزه و بتدریج حاصل خواهد شد. اما هرگاه شعارهای سازمان مذکور چنان شعارهایی است که در مرحله معین با خواست های توده آن سازمان مطابقت دارد و میتواند برای توده قابل درک و پذیرش باشد و توده را به مبارزه برانگیزد در آن صورت سازمان مذکور ماهیتا سازمان توده ای است، اگرچه هنوز مجمع همه یا اکثریت توده نباشد.

هر سازمان تودهای با سایر سازمان های هم نوع خویش و با کلیه احزاب و جمعیت های انقلابی و دموکراتیک در ارتباط و در جستجوی وحدت عمل است. ولی تطبیق فعالیت های سازمان های توده ای گوناگون و کلک با نهادن یا فتن شعارها و شیوه های صحیح فقط با حزب رهبر است و نه با این یا آن سازمان تودهای.

هر سازمان تودهای، هر قدر مقبول و پذیرفته باشد، هرگاه درصد ایفا نقش حزب برآید نه فقط در این کار موفق نخواهد شد بلکه نقش خویش را نیز از دست خواهد داد بقدر رصحه ۵

سازمان تودهای - چنانکه از اسامش برمی آید - در سر - گیرند توده هاست (مثلا سازمان زنان در برگیرند توده زنان، اتحادیه کارگران در برگیرند توده کارگران، سازمان جوانان در برگیرند توده جوانان، سازمان دانشجویان در برگیرند توده دانشجویان است) و حال آنکه حزب فقط حاوی بخشی از طبقه معینی است و حزب طبقه کارگر حاوی پیش آهنگان طبقه کارگر است که - در دوران حکومت غیر پرولتاریائی - اقلیتی از طبقه کارگر را تشکیل میدهند.

حزب طبقه کارگر - که ستاد طبقه کارگر و رهبر عموم خلق است - هرگاه درهای خود را بگشاید و هر کارگری را به دون توجه به شرایط لازم ناشی از برنامه و اساسنامه خویش به پذیرد نشانه آنست که از صورت مجمع پیش آهنگان طبقه کارگر و ستاد رهبری تفزل کرده است. اما سازمان توده ای، برعکس، هرگاه در اثر اعلام شعارها و اتخاذ روش هایی که در مرحله معین برای توده قابل درک و پذیرش نیست درهای خود را بر روی توده بازنگشاید و تود را بر روی نقش خود راز دست داد است و بصورت گروهی منفرد در خواهد آمد.

هر سازمان توده ای دارای دو نوع شعار است: یکی شعارهای اختصاصی آن سازمان و دیگر شعارهای عام. مثلا سازمان زنان شعارهایی دارد از قبیل برقراری حق طلاق برای زن، برافزادن مهر، تساوی زن و شوهر در انتخاب مسکن، حق زن در انتخاب شغل و غیره و غیره. اتحادیه کارگران نیز شعارهایی دارد از قبیل محدود ساختن روز کار، تعیین حق اقل - دستمزدها، برقراری قرارداد های جمعی بین کارگر و کارفرما، حقوق بیمه و غیره و غیره. اما شعارهایی مانند آزادی اجتماعات و احزاب، آزادی مطبوعات، مبارزه بر علیه عقب ماندگی و ارتجاع و استبداد و امپریالیسم و استعمار و غیره شعارهای عامی است که همه سازمان های توده ای در آن شریک اند.

پیشرفت و پیروزی هر سازمان تودهای وابسته به تلفیق صحیح این دو نوع شعار و مبارزه آگاهانه و پیگیر در راه علی ساختن آنها است. اگر سازمان تودهای فقط به شعارهای اختصاصی خود تکیه کند و از شعارهای عام خلق ایران غافل بماند جهت حرکت را گم خواهد کرد، دچار پیروزی نسبی و سازشکاری خواهد شد و بصورت افزاری در دست رژیم حاکم در خواهد آمد و بالا به موفقیتی جدی در اجرای همان شعارهای اختصاصی نیز نائل نخواهد گشت. مثلا

پیروزی باد جنگ توده ای خلق فلسطین و ظفار